



جاهلیت اعتقادی و رفتاری با رویکرد قرآنی

مؤلف

میترا بهرامی
لعیا فلسفی

ویراستار

محمد امین پرنا

انتشارات قانون یار

۱۳۹۷

فهرست مطالب

پیشگفتار ۵

۸

کلیات و مفاهیم ۸

گفتار اول: مفهوم شناسی بررسی مفهوم جهل و جاهلیت ... ۸

گفتار دوم: بررسی واژه های متضاد با جهل ۲۶

نتیجه بحث ۴۱

فصل دوّم ۴۲

جاهلیّت در حوزه اندیشه ۴۲

گفتار اول: چیستی جاهلیّت اعتقادی ۴۲

گفتار دوّم: مصادیق جاهلیت اعتقادی ۴۹

نتیجه بحث ۹۲

فصل سوّم ۹۴

جاهلیّت در حوزه اخلاق ۹۴

گفتار اوّل: چیستی جاهلیّت اخلاقی ۹۴

گفتار دوم: مصادیق جاهلیّت اخلاقی ۹۷

نتیجه بحث ۱۱۰

فصل چهارم ۱۱۲

جاهلیّت در حوزه رفتار ۱۱۲

گفتار اول: چیستی جاهلیّت رفتاری ۱۱۲

گفتار دوم: مصادیق جاهلیّت رفتاری ۱۱۷

نتیجه بحث ۲۱۴

فصل پنجم ۲۱۷

عوامل و آثار جاهلیّت ۲۱۷

گفتار اول: علل و عوامل جاهلیّت و جهل گرائی ۲۱۷

گفتار دوم: آثار جاهلیّت و جهل گرائی ۲۲۶

نتیجه بحث ۲۴۱

خاتمه ۲۴۳

منابع و مأخذ ۲۵۴

یکی از اهداف قرآن کریم، تغییر فرهنگ و ایجاد تحوّل بنیادی در ساختار جامعه عصر نزول بوده است. این جامعه دارای خصوصیات و ویژگی هائی بوده است که قرآن کریم از آن ها تعبیر به «جاهلیّت» می کند. از آنجا که ساختار جامعه عصر جاهلیّت در همه ابعاد آن، چه بعد سیاسی و حاکمیتی و چه بعد فرهنگی - اجتماعی، ساختاری غیرالهی و شرک آلود بود، نیاز به تغییر بنیادین و اساسی داشت، تا شالوده نظام نوپای اسلامی، برپایه هائی الهی، محکم و سالم پی ریزی شود. از این رو قرآن کریم در آیات متعدّدی، مسأله جاهلیّت را در اشکال و نموده های گوناگون و مصادیق مختلفش، مورد بررسی قرار داده است، تا با شناساندن وجوه مختلف آن، مسلمانان را از غلتیدن در تارهای نامرئی و عنکبوتی مظاهر گوناگونش برحذر دارد.

در این میان روایات معصومین[[]به خصوص سخنان مولای متّقیان، امیر مؤمنان، علی[{]نیز، در معرفی چهره دوران جاهلی پیش از اسلام و همچنین نموده‌ها و مصادیق آن، نقش به سزائی دارند.

در باره موضوع جاهلیّت و مصادیق مختلف آن از دیدگاه اسلام، شاید کتابها و مقالات بسیاری در ارتباط با بسیاری از رشته‌های علوم انسانی نوشته شده باشد، ولی در رابطه با علوم قرآنی و تفسیر قرآن، نگارش کتاب‌ها و مقالاتی در این باره که به طور مستقل به این موضوع پرداخته باشند، چشمگیر نبوده و شاید بتوان گفت بسیار اندک است. هر چند نیاز به این گونه نوشتارها به جهت تنبّه و آگاهی مسلمانان از دیدگاه اسلام در این باره که در آیات قرآن کریم و روایات حضرات معصومین[[] تبلور یافته است، بسیار می باشد.

به هر حال، مقصود از این تحقیق در درجه نخست، بررسی اقوال مختلف در باره جاهلیّت و دستیابی به معنایی دقیق تر و جامع تر به هدف زدودن پندارهای

غلط و برداشتهای ناصحیح از مفهوم این واژه و پس از آن، بررسی اجمالی آن دسته از مصادیق آن است که در قرآن و روایات به آنها توجه شده و در جوامع امروزی هم، متأسفانه مظاهری از آنها با رنگ و لعابی جدید، به چشم می خورد بنابراین، این تحقیق در پنج فصل و ضمن ده گفتار، مجموعه ای از عقاید و اندیشه های جاهلی، اخلاق جاهلی، رفتارهای جاهلی و در پایان مهم ترین عوامل و آثار جاهلیت و جهل گرایی را، مورد دقت نظر و بررسی قرار داده است. به امید اینکه این بررسی و یادآوری مفید بوده و بتواند قدمی هر چند کوچک در راه شناسائی موانع موجود بر سر راه رشد و تکامل انسان های حق جو بردارد.

فصل اول

کلیات و مفاهیم

گفتار اول: مفهوم شناسی بررسی مفهوم جهل و جاهلیت

الف: مفهوم واژه جهل

برای شناخت مفهوم جاهلیت ابتدا باید ریشه آن را از دیدگاه اهل لغت مورد بررسی قرار داد. ریشه این کلمه واژه جهل می باشد. در باره معنای این واژه در کتابهای لغوی به اقوال مختلفی بر می خوریم که هر یک در جای خود نیاز به تحلیل و بررسی دارد. از باز بینی کتب مختلف اقوال و نکات زیر به دست می آید:

۱- جهل به معنی نادانی و ضد علم است (یعنی همان معنای مصطلح جاهل در برابر عالم).

این قول را تقریباً تمام لغتنامه ها و قاموس ها مطرح کرده اند. از جمله:

خلیل ابن احمد در کتاب العین آن را نقیض علم می داند و چنین می گوید: «الجهل: نقیض العلم. تقول: جهل فلان حقه، وجهل علی، وجهل بهذا الامر. والجهالة: ان تفعل فعلاً بغير علم. والجاهلیة الجهلاء: زمان الفترة قبل الاسلام»^۱.

ابن فارس نیز، در کتاب مقائیس الغة ضمن پذیرفتن این نظر، جهل را دارای دواصل وریشه می داند که یکی خلاف علم و دیگری خلاف طمأنینه می باشد. «للجهل: اصلان، احدهما خلاف العلم والآخر الخفة وخلاف الطمأنينة»^۲. البته ایشان سپس قول خود را این گونه توجیه میکند که: «أنّ الاصل الواحد فی هذه المادّة: ما یخالف العلم،... ثمّ إنّ الجهل یلازم الاضطراب، كما أنّ العلم والیقین یلازمان

- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۳، ص ۱۳۹۰

۲- ابن فارس، ابوالحسین احمد، مقائیس اللغة، ج اول، باب الجیم والهاء وما ینثلھما،

الطمأنينه...» و بدین گونه معنا کردن جهل را به حرکت واضطراب، تفسیر کردن آن می داند به لازمه و اثر جهل. در کتاب لسان العرب، ابن منظور ابتدا جهل را نقیض علم معنا کرده و سپس با بیان نمونه هایی آن را در برابر حلم و بردباری و در یک مورد هم تلویحاً آن را در برابر عقل دانسته است ۳.

راغب اصفهانی نیز در کتاب المفرداتش معنای اصلی جهل را همان نادانی آورده است و این گونه می گوید: «وهو خلو النفس من العلم، هذا هو الاصل...» البته او برای جهل سه قسم معنا آورده است که معنای گفته شده را معنای اصلی جهل می داند. او دو معنی دیگر را یکی اعتقاد نادرست و دیگری عمل نادرست می داند چه همراه با اعتقاد صحیحی باشد و یا اعتقاد فاسدی آن را پشتیبانی کند. مانند کسی که نماز را عمداً ترک کرده است و می گوید: «...وعلى ذالك قوله تعالى: قالوا:

اتَّخَذْنَا هَزْوَآءَ؟ قَالَ: اَعُوذُ بِاللّٰهِ اِنْ اَكُوْنَ مِنَ الْجَاهِلِيْنَ)
بقره/ ۶۷) وجعل فعلُ الهزو جهلاً ۴.

۲- کلمه جهل نقیض عقل می باشد ۵.

این معنا را خلیل بن احمد آنجا که علم را معنا می کند بیان کرده و می گوید: «العقلُ نقیضُ الجهل» و بدین گونه یکی از معانی جهل را بی خردی بر می شمارد. همچنین ابن منظور در کتاب لسان العرب در یک مورد تلویحاً جهل را نقیض عقل معرفی می کند و در معنای کلمه جاهل در آیه «... یحسبهم الجاهل اغنیاء...» این گونه می گوید: «... یعنی الجاهل بحالهم ولم یرد الجاهلُ الذی هو ضدُّ العاقل...».

البته این قول را برخی از مستشرقان و نیز محققان عرب از جمله احمد امین مصری نیز، مطرح کرده اند. وی در

۲- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۰۹

۳- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۱، باب العین والقاف واللام، ص ۱۵۹- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۱۲۹

کتابش می گوید: «والجاهلیّة لیست من الجهل الذی هو ضدّ العلم، لكن من الجهل الذی هو سفه والغضب والانفۀ».

جاهلیّت به معنای جهل در برابر علم ودانائی نیست بلکه به معنای سفاقت، غضب و انفه و تکبر است ۶.

۳- واژه جهل نقیض حلم می باشد ۷.

این قول را ابن درید در جمهره اللغه و همچنین ابن فارس در کتاب مقائیس نقل کرده و جهل را دارای دو اصل و معنا می داند که یکی در مقابل علم و دیگری در مقابل طمأنینه می باشد.

این معنارا گلدزیهر مستشرق یهودی نیز مطرح کرده است. وی می گوید: معنای اوّلی جاهلیّت، جهل و نادانی

۱- حسنی، علی اکبر، مقاله نگرشی به واژه جاهلیّت و بررسی مفهوم آن، مجله مکتب اسلام، سال ۳۶، شماره ۵، ص ۴۸ و ۴۹، به نقل از: امین، احمد، فجر الاسلام، ج ۱، ص ۶۹

۲- ابن درید، محمد بن حسن، جمهره اللغه، ج ۱، ص ۴۹۴- ابن فارس، ابوالحسین احمد، مقائیس اللغه، ج ۱، باب الجیم والهاء و ما یثلاثهما، ص ۴۸۹

و ضدّ علم نیست بلکه به معنای قساوت (بی رحمی) و خشونت و غلظت بوده و در واقع نقیض حلم می ۴- با جمع بندی معانی مختلفی که برای کلمه جهل در مراجعه به منابع لغوی نام برده شده در مباحث پیشین گفته شد می توان به یک معنای عام برای واژه جهل دست یافت و آن این است که جهل در حقیقت حامل هر سه معنای گفته شده می باشد. یعنی در بعضی موارد در مقابل علم، گاهی در مقابل عقل و در برخی از موارد نیز در برابر حلم قرار می گیرد. بنابر این می توان گفت جهل یعنی: عدم علم و دانش توأم با تکبر و تعصّب بی جا و رفتار نابخردانه و سفیهانه. چنین معنایی ممکن است حتی در رابطه با اعمال افرادی که نوعی تمدّن و علم دارند نیز،

۳- حسنی ، علی اکبر، مقاله نگرشی به واژه جاهلیّت و بررسی مفهوم آن، مجله مکتب اسلام، سال ۳۶، شماره ۵، ص ۴۸ و ۴۹، به نقل از گلدزیهر در دائرة المعارف الاسلامیّة، ج ۶، ص ۲۶۷

صدق کند و دامنه اش تا به اصطلاح جاهلیت قرن بیست و یکم را هم شامل شود.

ب: مفهوم واژه جاهلیت

همانطوری که قبلاً گفته شد، منشأ وزمان پیدایش این واژه بطور دقیق خیلی روشن نیست ولی از آن جائیکه این واژه ریشه در تاریخ و قرآن دارد ، برای فهم دقیق تر معنای آن ، علاوه بر رجوع به منابع لغوی ، مخصوصاً منابع دست اول- که به زمان نزول قرآن نزدیک ترند و در نتیجه معنای صحیح تری از زبان عربی مقارن نزول به دست می دهند- باید به تاریخ قبل و همزمان با عصر نزول و نیز خود آیات نورانی قرآن کریم هم مراجعه کرد.

۱-ب: معنای لغوی واصطلاحی واژه جاهلیت

قبلاً گفته شد که ریشه این کلمه واژه جهل می باشد و با بررسی مفهوم واژه جهل و کلمات مقابل آن تا حدودی معنای لغوی این واژه هم روشن شده است. خلیل بن

احمد، جاهلیّۃ الجھلا را زمان فترت قبل از اسلام می داند^۹ و ابن منظور نیز، همین معنا را تصدیق کرده و در لسان العرب می نویسد: جاهلیّت از جهل است و مربوط به زمان فترت است که اسلام نبوده است و جاهلیّت حالتی است که عرب قبل از اسلام در آن به سر می برده است و جاهلیّۃ الجھلا مبالغه و تأکید بر جهل است^{۱۰}.

۲-ب: شواهد تاریخی مفهوم واژه جاهلیّت

بی سوادی و پایین بودن دانش و علم و کتابت در بین عرب جاهلی پیش از اسلام به خصوص در میان قریش، خود دلیلی بر جاهلیّت به معنای مصطلح و گفته شده است و نیز این مطلب را که آنها دارای تمدّن و فرهنگ حداقل چشمگیری نبوده اند تأیید میکند. زیرا محیط و جامعه ای که از نعمت علم و دانش و کتابت و سواد محروم باشد، از نظر اعتقادی و اخلاقی و فرهنگی

۱- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۵، ص ۳۹۰

۱- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۱۲۹

دچار انحطاط می شود و در نتیجه رفتار و اعمال نابخردانه و آمیخته به خرافات گوناگون و تقلیدهای کورکورانه و تعصبات قساوت بار نیز، در میان چنین جامعه ای رواج پیدا می کند. شاهد صدق این گفتار حالتی است که در بین اعراب عصر جاهلی - به شهادت تاریخ - وجود داشته است و موارد زیر گوشه ای از اعترافات محققان و مورخان در این باره می باشد:

«ابن قتیبه» می گوید: «...خواندن و نوشتن (سواد و کتابت) مقارن ظهور اسلام تازه در میان قریش راه یافته بود» ۱۱.

«واقدی» می نویسد: «مقارن ظهور اسلام تنها هفده نفر از قریش با سواد بودند... و در میان اوس و خزرج (دو قبیله بزرگ یثرب) به ندرت خواندن و نوشتن رایج بود و تنها معدودی از یهودیان می توانستند بنویسند» ۱۲.

۲- حسنی، علی اکبر، مقاله بررسی واژه جاهلیت و مفهوم آن، مجله مکتب اسلام، سال ۳۶، شماره ۱۰، ص ۵۷ به نقل از: ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، معارف ابن قتیبه، ص ۲۴۰

«بلاذری» نیز می نویسد: «هنگام ظهور اسلام تنها هفده نفر از قریش و در مدینه در میان اوس و خزرج تنها یازده نفر با سواد بوده اند» ۱۳.

نویسنده در حجاز بقدری کم بود که اگر کسی یک بار چیزی می نوشت یا کتابتی برای کسی انجام میداد، او را کاتب می خواندند. مسأله مهمّ دیگر، جهالت و امّی بودن یا عدم علم اعراب دوره جاهلی است. آلوسی در بلوغ الارب و احمد سباعی در تاریخ مکه و به نقل از جاحظ در فجرالاسلام همگی به این نکته اعتراف می کنند ۱۴.

۱- همان به نقل از: ابن عبد ربّه، شهاب الدین احمد بن محمّد، عقدا الفرید، ج ۴، ص

۲- البلاذری، ابوالحسن، فتوح البلدان، ص ۳۷۷ و ۴۵۷ و ۴۵۹

۳- حسنی علی اکبر، مقاله بررسی واژه جاهلیت و مفهوم آن، مجله مکتب اسلام، سال ۳۶، شماره ۱۰، ص ۵۹ به نقل از: آلوسی، محمود، بلوغ الارب، ص ۴۱ و سباعی احمد، تاریخ مکه، ص ۲۴ و امین، احمد، فجرالاسلام، ص ۳۱

دیگرشواهد و دلایل وجود جهل عمومی در سطح
جزیره العرب و حجاز عبارتند از: ۱- زندگی چادرنشینی
و ایل و بدوی، چون به جز قبایل قریش و ثقیف،
اکثر اعراب در بادیه زندگی می کردند.

۲- نبودن تمدن درخشان و قابل توجه در مکه و
اطراف آن.

۳- رواج گسترده خرافات و اوهام و کارهای سفیهانه
و نابخردانه.

۴- وجود موانع طبیعی که باعث شده بود که بین
اعراب و دیگر اقوام فاصله بیفتد مانند: کوهها و دریاها
و صحراها

۵- دوری آنها از مراکز تمدن آن روزگار مثل ایران
و روم ۱۵

۳-ب: شواهد قرآنی مفهوم واژه جاهلیت

۱-حسنى على اكبر، مقاله بررسى واژه جاهليت و مفهوم آن، مجله مكتب اسلام،
سال ۳۶، شماره ۱۰، ص ۶۰ به نقل از: امين، احمد، فجر الاسلام، ص ۲۹

با بررسی شواهد قرآنی واژه جاهلیّت و موارد بکارگیری این واژه در قرآن کریم، متوجّه می شویم که در قرآن کریم نیز این واژه عموماً در همان معنای اصطلاحی اصلی و عام یعنی جهالت و نادانی توأم با اعمال و رفتار سفیهانه و نابخردانه به کار رفته است.

۱- در آیه ۳۳ سوره احزاب چنین آمده است: «در خانه های خود بنشینید و چون زنان جاهلیّت نخست خودنمایی نکنید...» ۱۶.

قرآن ضمن محکوم ساختن سنن و آداب جاهلی و غلط، از زنان پیامبر می خواهد که به احیاء آن نپردازند و همچون زنان عصر جاهلیّت، خود را نیارایند.

۲- آیه ۱۵۴ سوره آل عمران چنین می گوید: «و گروهی که وعده نصرت خدا را از روی جهل و نادانی راست نمی پنداشتند، هنوز در غم جان خود بودند و از روی

انکار می گفتند آیا ممکن است ما را قدرت و فرمانی به دست آید؟...» ۱۷.

پیدا است که مردم عصر جاهلیت آگاهی صحیحی از خداوند نداشتند و بر اساس باورهای غلط و تقلید کورکورانه و بدون علم و فقط به پیروی از نیاکان خود، بت هائی را به عنوان خدا و به اشکال متفاوت تراشیده و می پرستیدند و یا وعده های پیامبر را دروغ می پنداشتند و این پندارها و گمان های غلط است که قرآن آن ها را محکوم کرده و ظنّ جاهلی و بدون علم می داند.

۳- در آیه ۲۶ سوره فتح حمیت و تعصّبهای کفار و مشرکان را که همان حمیت و تعصّبهای کورجاهلی است محکوم می کند و می فرماید: «برای اینکه آنها کافر شدند حمیت های جاهلیت را در دل پروریدند...» ۱۸.

۳- «وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ...»

۱- «إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ...»

۴-در آیه ۵۰ سوره مائده چنین آمده است: «اینان با اعراض خود از دین حقّ چه می جویند و چه چیز بجز حکم جاهلیّت می توانند بجویند؟ و کیست که حکمش بهتر از حکم خدا باشد؟ پس اینان مردمی صاحب یقین نیستند» ۱۹.

این آیه دقیقاً در رابطه با جهل و نادانی سخن می گوید و پذیرفتن احکام جاهلی و احیاء آن را، نکوهش می کند. نکته قابل توجّه ای که با تأمل در این آیات بدست می آید این است که: خداوند تبارک و تعالی هرگز نمی خواهد همه کسانی را که پذیرای اسلام نشدند و ارزشهای اسلامی را نپذیرفتند، تحت عنوان جاهلیّت بکوبد، بلکه خداوند در این آیات افکار و رفتار جاهلانه مشرکان را می کوبد، و هر چند که همه ادیان غیر اسلام را باطل و ناحقّ دانسته و می گوید: «همانادین نزد خدا تنها اسلام است» و «هر کس بخواهد غیر از اسلام را به

عنوان دین پذیرد، از او قبول نمی شود» ۲۰، ولی حتی در یک مورد هم یهود و نصاری و اهل کتاب را که طبق این آیات مشروعیت نداشته اند، به عنوان پذیرندگان احکام جاهلی مورد خطاب قرار نداده و آنها را نکویده است و تمام این خطابها متوجّه مشرکان قریش و دیگر اعراب است که در حالت جاهلیّت و نادانی به سر می بردند و حاضر نبودند که در باره گفته های پیامبر اسلام، بیندیشند و در صحت آن ها تعقل کنند.

نکته قابل توجّه دیگر اینکه در آیه ۳۳ سوره احزاب به واژه «جاهلیّت الاولى» برمیخوریم که بدون شک دارای بار معنایی بخصوصی می باشد. درباره معنای این کلمه چند احتمال وجود دارد:

۱- ممکن است منظور از جاهلیّت اولی فاصله زمانی بین آدم و نوح [باشد که حدود هشتصد سال می باشد ۲۱].

۳- (آل عمران، ۱۹ إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ...) (آل عمران، ۸۵ وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ...) (آل عمران، ۸۵ وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ...)

۱- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص ۴

۲- ممکن است عصر میان حضرت نوح و ادریس پیامبر [باشد] ۲۲.

۳- ممکن است فاصله زمانی بین داوود و سلیمان پیامبر [باشد] ۲۳.

۴- بعضی تا عصر ولادت حضرت ابراهیم { راجاهلیت اولی و از عصر ظهور پیامبر اسلام، تافتح مگه را، جاهلیت ثانیه گفته اند ۲۴.

۵- بعضی از ظهور حضرت عیسی { تابعت پیامبر اسلام و راجاهلیت اولی گفته اند ۲۵.

۶- اما علامه طباطبائی در تفسیر المیزان می گوید: دلیلی برای این گفته ها وجود ندارد. وی معتقد است که منظور

۲- همان - شوکانی، محمد بن علی، فتح الغدیر، ج ۴، ص ۳۲۰ - زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳، ص ۵۳۷

۳- زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳، ص ۵۳۷

۴- همان - رشیدالدین میبدی، احمد بن ابی سعد، کشف الاسرار و عدّه الابرار، ج ۸، ص ۴۵

۵- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص ۴

از جاهلیّت اولی همان جاهلیّت قبل از بعثت یا جاهلیّت قدیم است ۲۶. حضرت آیة الله مکارم نیز، در تفسیر نمونه همین نظر را دارد ۲۷ و می گوید: «این تعبیر نشان می دهد که جاهلیّت دیگری همچون جاهلیّت عرب در پیش است که ما امروز در عصر خود آثار این پیشگوئی قرآن در دنیای متمدنّ مادی را می بینیم، ولی مفسّران پیشین نظر به این که چنین امری را پیش بینی نمی کردند، برای تفسیر این کلمه به زحمت افتاده بودند لذا «جاهلیّت الاولى» را به فاصله میان آدم و نوح و یا فاصله میان عصر داوود و سلیمان که زنان باپیراهن های بدن نما بیرون می آمدند، تفسیر کرده اند، تا جاهلیّت قبل از اسلام را «جاهلیّت ثانیه» بدانند. ایشان در ادامه مطلب، جاهلیّت ثانیه را جاهلیّتی دانسته اند که بعداً پیدا خواهد شد مانند: عصر حاضر.

۱- طباطبائی، سیّد محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن الکریم، ج ۱۶، ص ۳۲۷

۲- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۲۹۱

بنا بر بررسی های گذشته و مطالب گفته شده در بالا، معنا و مفهوم جاهلیّت به معنای عام و گسترده عبارت است از: نادانی و تبعاتش که گاهی توأم با اعمال نابخردانه و سفیهانه و خرافه آمیز است. به علاوه محدوده زمانی و مکانی آن نیز روشن شد و نیز روشن است که هر چند ممکن است جاهلیّت شامل تمام جهان آن روز شود ولی حداقل شامل محدوده حجاز و محیط رشد پیامبر اسلام، که محیطی آکنده از جهل و نادانی همراه با عقائد غیر عقلانی و توأم با خرافه بوده، می شده است.

همچنین دانسته شد که منظور از جاهلیّت اولی همان جاهلیّت دوران پیش از اسلام بوده است و در مقابل آن جاهلیّت ثانیه یا اخری قرار دارد که عبارت است از: بازگشت ملّت مسلمان و جهانیان پس از اسلام و علم ورشد و تعالی که در سایه اسلام به آن دست یافتند، به دوران جاهلی با همان خصوصیات فکری و اخلاقی و عملی شبیه به جاهلیّت قدیم، که آن را جاهلیّت دوّم یا

آخری یا نوین می نامند زیرا عملاً همان ملاک ها و رفتارهای جاهلی و حاکمیت قانون جنگل بر جوامع بعدی نیز، مثل جاهلیت قرن بیست و یک در بسیاری از جوامع حاکم است.

گفتار دوم: بررسی واژه های متضاد با جهل

الف: مفهوم واژه علم

دانستیم که یکی از معانی گفته شده برای واژه جهل، بلکه اصلی ترین معنا، نادانی است. یعنی جهل در اینجا نقیض علم می باشد. حال برای روشن تر شدن معنای جهل، به بررسی معنای واژه علم می پردازیم.

اقوال اهل لغت درباره کلمه علم به شرح زیر می باشد:

خلیل بن احمد آن را نقیض جهل دانسته و می گوید:

«عِلْمٌ يَعْلَمُ علماً نقیضُ الجهل ۲۸».

ابن فارس نیز در کتاب مقائشش همین نظر را پذیرفته و چنین اضافه می کند که: «العين واللام والميم، اصل»

صحيح يدلّ على اثربالشيء، يتميّزُ به عن غيره... وتعلّمت الشيءَ اذا اخذت علمه... » این ماده دلالت می کند بر اثری برای شیئی، که با آن از دیگری تمیز داده می شود... و تعلیم گرفتم چیز را یعنی علمش را اخذ کردم ۲۹. در بعضی از کتب لغوی آن را به معنی یقین و معرفت نیز گفته اند ۳۰، ولی صاحب الفروق اللغویّه فرق علم و معرفت را این گونه بیان میکند: « إِنَّ الْمَعْرِفَةَ اخْصُّ مِنَ الْعِلْمِ، لِأَنَّهَا عِلْمٌ بَعَيْنُ الشَّيْءِ مَفْصَلًا عَمَّا سِوَاهُ وَالْعِلْمُ يَكُونُ مَجْمَلًا وَ مَفْصَلًا... » معرفت اخصّ از علم است زیرا معرفت، علم تفصیلی به چیزی است ولی علم به صورت عام هم می تواند مجمل باشد و هم مفصل بنابر این هر معرفتی علم است ولی هر علمی معرفت نمی باشد زیرا

۲- ابن فارس، ابوالحسن احمد، مقائیس اللغه، ج ۴، ص ۱۰۹، باب العين واللام وما يثلثهما

۱- مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۸، ص ۲۰۵

معرفت باعث تمییز معلوم از غیرش می شود ولی علم ممکن است در بعضی موارد این فایده را نداشته باشد ۳۱.

راغب اصفهانی علم را درک حقیقت شیئی می داند و سپس چنین می گوید: «وذلك ضربان أحدهما: ادراك ذات الشيء و الثاني: الحكم على الشيء بوجود شيء هو موجود له، او نفى شيء هو منفي عنه...» و آن (یعنی علم باتعریف گفته شده) بر دو قسم است: یکی عبارت است از درک کردن خود شیئی و دیگری حکم کردن برای شیئی است بر وجود چیزی برای او یا نفی چیزی از او که اولی با یک مفعول متعدی می شود مانند: (الله يعلمهم) و دومی با دو مفعول مانند: (فان علمتموهن مؤمنات) ۳۲.

در کتاب التحقيق فی کلمات القرآن الکریم به جمع بندی جالبی برای همه معانی فوق برمی خوریم، صاحب کتاب التحقيق اینگونه می گوید: «أَنَّ الاصل الواحد في المادّة: هو الحضور و الاحاطة على شيء، و الاحاطة

۲- عسکری، ابوهلال، الفروق اللغویة، باب الرابع، ص ۸۰

۳- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۸۰

يختلف باختلاف القوى و الحدود. ففي كلّ بحسبه ...»
 تنها معنای اصلی در مورد این مادّه همان حضور و احاطه
 بر شیئی است ولی این احاطه به حسب قوا و حدود
 مختلف می شود. اگر علم همراه با تشخیص و درک
 خصوصیات شیئی باشد، معرفت نام دارد و اگر علم به
 حدّی برسد که باعث طمأنینه و آرامش نفس شود، یقین
 نام دارد... پس آشکار می شود که علم بر دو قسم است:
 حضوری و حصولی ... ۳۳.

در کتاب قاموس قرآن واژه علم به معانی زیر آمده
 است: ۱- دانستن: (قد علم کلّ اناس مشربهم... بقره/۶۰).
 ۲- دانش: (قالوا سبحانک لا علم لنا الا ما علّمتنا... بقره
 ۳۲/۳). ۳- گاهی به معنی اظهار و روشن کردن می آید:
 (ثمّ بعثناهم لنعلم ایّ الحزین احصى لما لبثوا
 امداً. کهف/۱۲)، زیرا پیدا است که خدا پیش از برانگیختن
 اصحاب کهف می دانست که کدام گروه از آنها مدّت

توقّف خود را بهتر می داند و بعثت آنها برای اظهار
 و روشن کردن بود. مرحوم طبرسی هم ذیل آیه ۱۴۰/آل
 عمران: «وليعلم الذين آمنوا» همین نظر را تأیید می
 کند... ۴- گاهی به معنی دلیل و حجّت می آید:
 (قالوا اتخذ الله ولداً مالهم به من علم... كهف/۵ و ۴) یعنی
 دلیلی برای این گفته ندارند ۳۴.

بنابراین می توان از اقوال گفته شده چنین نتیجه گیری
 کرد که: واژه علم علاوه بر معانی دانستن، دانش و دلیل
 و حجّت به حسب شدّت و قوّتِ دانستن و به حسب حدّ و
 اثری که می تواند داشته باشد، معرفت و یقین هم نامیده
 می شود

ب: مفهوم واژه عقل

همانطور که در مفهوم شناسی واژه جهل گفته شد،
 یکی از معانی که برای این واژه گفته شده، سفاهت و بی
 خردی می باشد برای روشن تر شدن این معنا باید